

خاطرات ادبی

یک استاد

www.ketab.ir

نویسنده:

استاد سعید نفیسی

تهیه و تنظیم:

انتشارات امید فردا

خاطرات ادبی یک استاد - نویسنده: سعید نفیسی؛ تهیه و
تنظیم: انتشارات امید فردا - تهران - امید فردا - ۱۳۸۸
شابک: ۳-۶۳-۸۶۹۸-۹۶۶-۹۷۸
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:
موضوع: نفیسی، سعید (۱۲۷۴ - ۱۳۴۵) - یادداشت ها
شناسه افزوده: انتشارات امید فردا
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ آ / PIR ۸۲۵۸
رده بندی دیوی: ۳۶۲ / قا
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۹۱۰۳۹۰

انتشارات امید فردا
خاطرات ادبی یک استاد
تهیه و تدوین: انتشارات امید فردا
شابک: ۳-۶۳-۸۶۹۸-۹۶۶-۹۷۸
چاپ سوم: سال ۱۴۰۳
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خ آزادی - ابتدای جمالزاده
جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۲ - واحد ۵
تلفکس: ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفن: ۶۶۹۱۳۵۶۸ - ۰۹۳۶۹۹۳۲۸۶۶

درباره‌ی نویسنده

«آزادی، پاده‌ای است که هزاران تن آن را برای

بدمستی می‌نوشند و یک‌تن برای سرمستی»

(استاد سعید نفیسی)

ملک الشعرای بهار در دی‌ماه سال ۱۲۹۴ جمعیتی به نام «دانشکده» در تهران بنیاد نهاد و نویسندگان و گویندگان جوان آن زمان را در پیرامون خود گرد آورد و در اردیبهشت سال ۱۲۹۷ مجلهٔ دانشکده را، که ناشر افکار و آثار اعضای جمعیت بود به راه انداخت و از جوانان دانش دوستی که در انجمن دانشکده گرد آمده بودند و نوشته‌ها و اشعار و ترجمه‌های نخستین آنها در مجله‌ی دانشکده و جراید ادبی دیگر آن روزگار درج می‌شد عده‌ای در شمار دانشمندان قدر اول مملکت قرار گرفتند و هر یک آثار علمی و ادبی گرانبهایی از خود به یادگار گذاشتند. یکی از این جوانان که خوش درخشید، سعید نفیسی بود.

سعید نفیسی، فرزند میرزا علی اکبرخان ناظم‌الاطبا و نواده‌ی حکیم برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی طبیب معروف قرن نهم هجری، صاحب

شرح اسباب و تألیفات دیگر، در تاریخ ۱۸ خردادماه سال ۱۲۷۴ خورشیدی، در تهران به دنیا آمد. تحصیلات سه ساله‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی شرف، یکی از نخستین مدارس جدید که پدرش تأسیس کرده بود، گذراند و تحصیلات متوسطه را در مدرسه‌ی علمیه، یگانه مدرسه‌ای که دوره‌ی متوسطه داشت، در اواخر بهار سال ۱۲۸۸، در تهران، به پایان رسانید.

در سن ۱۵ سالگی همراه با برادر بزرگترش، دکتر اکبر مؤدب نفیسی، برای ادامه‌ی تحصیل به اروپا رفت. نفیسی که زبان فرانسه را سه سال در مدرسه‌ی علمیه فراگرفته تحصیلات خود را در شهر نوشاتل سویس و دانشگاه پاریس به اتمام رساند و در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشته ابتدا به تدریس زبان فرانسه در دبیرستان‌های تهران پرداخت و بعد در وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه مشغول خدمت شد.

استاد سعید نفیسی با وجود پرورش در یک محیط اشرافی سطح بالا، بسیار ساده‌می‌زیست و هیچ به ظاهر زندگی توجهی نداشت. تنوع مطالعات و معلومات اجتماعی‌اش چنان بود که با هر طبقه از مردم صحبت می‌کرد؛ گویی از آنان بود. گذشته از ادبا، نویسندگان، مورخان و مانند آنها، روحانیون، هنرمندان، موسیقی‌دانان، اهل سیاست و جوانان همه محضرش را راضی ترک می‌کردند. حتی در میان مردم عادی به واسطه‌ی جواب سلام‌های گرم و احوالپرسی‌های یکرنگی که می‌کرد محبوبیت به خصوص داشت.

وی از خرمن‌ها معلومات که گرد آورده با تواضع سخن می‌گوید:

مدیر روزنامه‌ی ارشاد بیش از همه‌ی روزنامه‌نویسان آن زمان جوانان را تشویق و تحریص می‌کرد. اهتمامی داشت که ادبیات جدید را در ایران رها نمایی کند. خود نویسنده و شاعر بود

و در شعر «فکری» تخلص می‌کرد. می‌کوشید روزنامه‌اش متنوع باشد و همه‌ی ذوق‌ها را راضی کند. روزی به من پیشنهاد کرد ستون مخصوص خواطر و آراء را به عهده بگیرم. فوراً این پیشنهاد را پذیرفتم.

نخستین بار که این ستون خواطر و آراء که من تهیه می‌کردم، در روزنامه‌ی ارشاد انتشار یافت نمی‌دانید چه بر من گذشت. آن چهار صفحه‌ی روزنامه را هرگز از یاد نخواهم برد. بارها آن را زیر رو کردم. بارها همان ده پانزده جمله‌ی حکیمانه را، که ترجمه کرده بودم و به نام من انتشار یافته بود، از بالا تا پایین خواندم. آن روز برای من جشن بود. هنوز هیچ نشده بودم. تنها مترجم چند جمله بیشتر نبودم. اما همین برای یک شادی و یک نوع غرور دلیز من بس بود. نخستین قدم را در راهی می‌داشتم که می‌بایست از آن پس همه‌ی زندگی مرا فراگیرد. می‌بایست چهل سال دیگر شب و روز در همین راه گام بردارم. موانع را پشت سر بگذارم و به آن جایی که دلم می‌خواست و خود را برای آن آماده کرده بودم برسم. اگر رسیده‌ام یا نرسیده‌ام خود دانم و خود»^(۱)

نفیسی، در سال ۱۲۹۷ به گروه نویسندگان «دانشکده» پیوست و در مدت یک سالی که این مجله دایر بود با ملک الشعراء بهار همکاری کرد. دو رکن دیگر این مجله عباس اقبال آشتیانی و غلامرضا رشید یاسمی بودند.

در سال ۱۲۹۷ خورشیدی انقلاب سوسیالیست‌های بلشویک روسیه را دگرگون کرده و یکی از امپراتوری‌های جهان از پا درآورد. دولت ایران حکومت اتحاد جماهیر شوروی را به رسمیت شناخت و روتشتاین، نخستین سفیر شوروی، وارد تهران شد و پس از چندی نفیسی با چایکین^(۲)، مترجم سفارت شوروی که فارسی را بسیار خوب می‌دانست، آشنا و بعد دوست شد و او را با

۱ - «اولین خاطره‌ی روزنامه‌نگاری من»، مجله‌ی خوشه، شماره ۳، بهمن ۱۳۳۴.
۲ - چایکین یکی از داناترین خاورشناسان روسی در زبان و ادبیات ایران که تحت نظر استادان معروف پایان دوره‌ی تزاری مانند والتین و کوفسکی و کارل زالمان تربیت شده بود.

همه‌ی ادبای معروف آن روز تهران آشنا کرد. چندی پس از تأسیس سفارت شوروی، نمایندگی بازرگانی شوروی هم در تهران دایر شد و نفیسی باگالونف^(۱)، خاورشناس دیگر روس که مترجم فارسی نمایندگی بود و او هم فارسی را خوب می‌دانست، آشنایی یافت و او را با دانشمندان دیگر ایرانی، از جمله سید احمد کسروی آشنا کرد.

در آن میان، سه تن از خاورشناسان معروف شوروی به ایران آمدند و هر یک مدتی در ایران ماندند که از آنها یکی ژیرکف، استاد زبان فارسی مدرسه‌ی خاورشناسی مسکو و مؤلف دستور زبان فارسی به روسی، دیگری رماسکوویچ^(۲)، از خاورشناسان لنینگراد و دیگری یوری مار^(۳) بود که بیش از دیگران ماند و سفرهایی به نقاط مختلف ایران کرد.

در آن زمان انجمن ادبی ایران رونقی داشت و بهار و تیمورتاش و افسر و ادیب‌السلطنه‌ی سمیعی و وحید دستگردی و رشید یاسمی و ادبا و نویسندگان دیگر در آن شرکت و عضویت داشتند و جلسات انجمن هفته‌ای یکبار در تالار آیینی وزارت فرهنگ تشکیل می‌شد و وزارت فرهنگ آن را به رسمیت شناخته بود. نفیسی در این انجمن سمت منشی‌گری داشت. از خاورشناسان

۱- ژمان گالونف دارای تألیفات عمده و از جمله لغت روسی به فارسی، و فارسی به روسی است که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۶ تألیف کرده و بعد از لغت غفارات یکی از بهترین و جامع‌ترین لغت‌ها در نوع خود به شمار می‌رود.

۲- ا. ا. رماسکوویچ (۱۸۸۵-۱۹۴۲)، از فارسی‌شناسان معروف روس که در زبان فارسی معاصر تخصص و تتبع داشت و تحقیقات زیادی درباره‌ی لهجه‌های ایران کرد. در سال ۱۹۵۴ دو مقاله‌ی جالب او درباره‌ی اصطلاحات خاص مکلائی در اویش ایران و لار و لهجه‌ی لاری منتشر شد. بسیاری از تألیفات رماسکوویچ، به علت درگذشت وی ناتمام ماند.

۳- فرزند نیکلای یا کووولیوچ مار (۱۸۶۴-۱۹۳۴)، بزرگ‌ترین زبان‌شناس روس که در رشته‌ی زبان‌های قفقازی، به خصوص زبان‌های قدیم ارمنی و گرجی، نتایج مهمی به دست آورد و نظریه نوینی را در زمینه‌ی زبان‌شناسی بنیان نهاد که نظریه‌ی یافثی‌شناسی نامیده می‌شود.

روسی هر یک در ایران بود و یا به ایران می‌آمد به عضویت افتخاری انجمن انتخاب می‌شد.

نفیسی تا سال ۱۳۰۰ ریاست اداره‌ی فلاح و مدیریت مجله‌ی فلاح و تجارت و از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ریاست اداره‌ی امتیازات را داشت.

نفیسی در شهریورماه ۱۳۰۱ سردبیری مجله‌ی ادبی پرتورا، که مدیریت آن با میرزا محمدعلی خان واله خراسانی بود، به عهده گرفت؛ ولی چون پس از نشر سه شماره، مجله به صورت روزنامه‌ی سیاسی درآمد، از آن کناره‌گیری کرد. نفیسی نویسندگی مجله‌ی شرق را نیز که امتیاز آن با محمد رمضانی مدیر کتابفروشی خاور بود و در سه نوبت به سال‌های ۱۳۰۳، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ منتشر شد، به عهده داشت.

نفیسی چندین سفر به کشور شوراها کرد و در این مسافرت‌ها، از شهرهای عمده و از موزه‌ها و کتابخانه‌ها و آثار تاریخی آنها دیدن کرد و با دانشمندان و هنرمندان نامی؛ از جمله صدرالدین عینی، شاعر و نویسنده‌ی تاجیکستان و استاد کراچکوفسکی، اسلام‌شناس بسیار بزرگ ملاقات نمود.

نفیسی در سال ۱۳۲۸ به هندوستان و در سال ۱۳۳۰ به افغانستان رفت. در اردیبهشت سال ۱۳۳۳، که جشن هزاره‌ی تولد ابن سینا در تهران برپا بود، در رأس کمیته‌های بین‌المللی و ملی جشن قرار گرفت و در سال ۱۳۳۹، برای شرکت در چهارمین کنگره‌ی بین‌المللی هنر باستان‌شناسی ایران، سفر چند ماهه‌ای به آمریکا و از آنجا به کشورهای اروپای غربی کرد و از این مسافرت‌ها اطلاعات و تجارب فراوان به دست آورد.

نفیسی شخصیتی است به گفته‌ی استاد عبدالحسین زرین‌کوب، چند بُعدی: موخ، محقق، ادیب، منتقد، نویسنده، مترجم، زبان‌شناس و روزنامه‌نگار. نثرش ساده و شیوا و بی‌تکلف و با لطف بیان همراه و همساز است.

«شیوه‌ی نفیسی، در نتیجه‌ی نیم‌قرن آزمایش دمام و نویسندگی بی‌پای توأم با مطالعه و مقایسه‌ی سبک‌های گوناگون ادوار مختلف، در نغزنگاری و تنسيق لغات و عبارت به مرحله‌ای رسیده بود که می‌توان آن را، بی‌اغراق، بهترین نمونه‌ی نثر فارسی شمرد.»^(۱)

استاد نفیسی گاهی به تفتن شعر هم می‌گفت و در شعر از شکل و قالب نظم قدیم فارسی (قصیده، غزل و رباعی) استفاده می‌کرد؛ ولی ما او را به عنوان شاعر، بلکه به نام نویسنده و محقق می‌شناسیم، و چنان‌که حبیب یغمایی گفته است، اگر (شعر) نمی‌گفت و به همان نویسندگی قناعت می‌کرد، بهتر بود.

استاد نفیسی، در سال‌های آخر عمر، خانه‌ی کوچکی در پاریس خریداری کرد و بیشتر اوقات خود را در آنجا می‌گذرانید و امیدوار بود که برای همیشه که در آن تحصیل کرده و چون میهن اصلی خود دوست داشت مقیم گردد. اما این آرزوی او تحقق نیافت و بار آخر که برای شرکت در نخستین کنگره‌ی جهانی ایران‌شناسان به تهران آمده بود به بیماری آسم و قولنج مبتلا شد و یکشنبه شب ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۴۵، در بیمارستان شوروی تهران، دیده از جهان فرو بست. آثار به‌جای مانده از وی عبارتند از:

آخرین یادگار نادرشاه، تهران، ۱۳۰۵

فرنگیس، تهران ۱۳۱۰ (چاپ پنجم، تهران، شهریور ۱۳۸۸)

۱ - دکتر رضا شفق، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، شماره‌ی مخصوص یادبود استاد سعید نفیسی، بهمن‌ماه ۱۳۴۵.

ستارگان سیاه، تهران، ۱۳۱۷

ماه نخستب (شامل ۱۴ داستان تاریخی) تهران، ۱۳۲۸ (چاپ دوم، تهران ۱۳۳۴)

نیمه راه بهشت، تهران ۱۳۳۲

آتش‌های نهفته (حساب‌ها درست درنیامد)، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۹

بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان، تهران، ۱۳۳۳